



تمثیل، گونه‌ها و کارکرد آن در پنج اثر منثور تاریخی

سیدمرتضی میرهاشمی*

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

حبیب‌الله عباسی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

الهام صالحی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

(از ص ۱۳۳ تا ۱۵۳)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۵/۱، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۲۴

علمی-پژوهشی

چکیده

رسانگی و انتقال پیام، اصلی‌ترین کارکرد نثر، به‌ویژه نثر تاریخی است؛ به همین سبب در آن باید از شگردهای بلاغی که دستیابی به این هدف را به تعویق می‌اندازد، کمتر استفاده شود؛ اما از آن‌رو که در ادبیات فارسی، شعر وجه غالب ادبی به‌شمار می‌رود و نثر تحت‌تأثیر آن قرار گرفته است، به‌ناچار از شگردهای مختلف ادبی که خاص شعر هستند، نیز بهره جستند. حتی نثر تاریخی که وظیفه آن گزارش مستقیم تاریخ بدون دخالت احساسات شاعرانه است، نیز از این امر مستثنا نیست. تا آنجا که برخی از مورخان به‌جای آنکه به وظیفه تاریخ‌نگاری خود وفادار بمانند و تنها به بازگ کردن وقایع تاریخی بپردازند، پیشه ادیبی درپیش گرفته‌اند و گویا به دبیر-مورخ تبدیل شده‌اند. یکی از شگردهای بلاغی موردتوجه مورخان «تمثیل» است. بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده درباره تمثیل به حوزه شعر مربوط می‌شود و کمتر به حضور و چگونگی آن در نثر فارسی پرداخته شده است. این جستار با تکیه بر روش اسنادی-تحلیلی این شگرد ادبی را در متون مهم نثر تاریخی بررسی می‌کند تا شیوه تاریخ‌گویی نویسندگان این کتب را بسنجد و درنهایت این نتیجه را بیان خواهد کرد که نویسندگان متن‌های تاریخی از گونه‌های مختلفی از تمثیل با اهدافی گوناگون بهره می‌جویند که نه تنها به رسانگی متن آن‌ها آسیبی نمی‌رساند، بلکه در انتقال مفاهیم عینی به ذهن خواننده و بازگویی واقعیت‌های تاریخی به آنان کمک شایانی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: نثر تاریخی، کارکرد نثر، شگردهای بلاغی، گونه‌های تمثیل، تمثیل.

۱. مقدمه

در تعریفی که برای «نثر» در کتب گوناگون ارائه شده است، آن را یکی از اقسام سخن‌گفتن دانسته‌اند که معمولاً در مقابل شعر قرار می‌گیرد؛ دهخدا در *لغت‌نامه* می‌نویسد: نثر در لغت، صفتی عربی به معنای پراکنده، سخن پاشیده و غیرمنظوم است. برخلاف نظم که سخن منظوم و شعر را گویند. حسین خطیبی نیز در کتاب *فن نثر در ادب فارسی*، در تعریف نثر می‌گوید: «نثر کلامی است که وزن و قافیه نداشته باشد.» و سپس چنین می‌افزاید که «در آن مفاهیم و معانی با وضوح و روشنی و رسایی و با نظم فکر و منطقی بیان می‌شود و تنها وظیفه لفظ در آن، بیان معناست» (۱۳۷۵: ۲۹).

به‌کاربردن این تعریف که نثر سخنی است در برابر شعر، ایجاب می‌کند که کلام با نظام و منطق خاصی به‌منظور انتقال فکر و اندیشه به‌کارگرفته شود. برای رسیدن به این هدف، در نثر کاربرد تخیلات شاعرانه و آرایه‌های ادبی که دریافت اندیشه را به تعویق می‌اندازد، جایگاهی ندارد. با این حال، توجه به سیر نثر فارسی نشان می‌دهد که با گذشت زمان و فاصله‌گرفتن از نثرهای مرسل، زمینه برای ظهور شگردهای ادبی در نثر فارسی فراهم و پیدایش نثرهای مملو از آرایه‌های ادبی، به شکل‌گیری نثر فنی منجر می‌شود؛ چنان‌که آثاری چون *کليلة و دمنه*، *مرزبان‌نامه* و... بر پیشانی نثر فارسی جلوه‌گر می‌شوند. در میان کتبی که به نثر متکلف نوشته شده‌اند، کتاب‌های تاریخی نیز قابل توجه‌اند. تا آنجا که *تاریخ جهانگشای جوینی*، *تاریخ و صاف الحضرة* و برخی دیگر در نهایت پیچیدگی‌های کلامی و با استفاده بسیار زیاد از شگردهای ادبی شکل می‌گیرند و در بسیاری از مواقع، کارکرد تاریخی این کتب در سایه نگارش‌های ادبی گم می‌شود و گزاره‌های تاریخی به‌درستی منتقل نمی‌شوند.

در این تحقیق کوشیده‌ایم تا با بررسی برگزیده‌ای از کتب تاریخی، درباره استفاده از شگرد ادبی «تمثیل» در نثر تاریخی فارسی پژوهش کنیم و به پرسش‌های اساسی زیر پاسخ دهیم: ۱. استفاده از تمثیل در این آثار به چه منظوری صورت گرفته و چه تأثیری بر متن این کتاب‌ها داشته است؟ ۲. در نثر تاریخی از کدام گونه‌های تمثیل استفاده می‌شود؟

از آنجا که این پژوهش، تمثیل در نثر تاریخی را بررسی می‌کند، قلمرو تحقیق آن به کتب منشور تاریخی محدود می‌شود که از لحاظ ادبی جایگاه والایی دارند؛ بنابراین از میان کتب نثر تاریخی به کتاب‌های *تاریخ بیهقی*، *ترجمه تاریخ یمینی*، *راحة الصدور* و *آیه‌السرور*، *تاریخ جهانگشای جوینی* و *تاریخ و صاف* بسنده کرده‌ایم. روش این پژوهش،

به‌طور کلی روشی ساختارگراست که به‌صورت اسنادی-تحلیلی عمل می‌کند. به این منظور، ابتدا چارچوب نظری خود را مشخص کرده و تعریف مقبول پژوهش را از تمثیل ارائه داده‌ایم. سپس براساس این تعریف مشخص و محدود، شواهد و نمونه‌هایی از کتب تاریخی برای اثبات و تأیید فرضیه‌های خود آورده و در ادامه به‌منظور تحلیل یافته‌ها، به شرح و بسط و پیوند آن‌ها پرداخته‌ایم.

پژوهشگران بسیاری به انواع و کارکردهای تمثیل توجه کرده و از آن در متون نثر فارسی به‌تفصیل سخن گفته‌اند؛ چنان‌که تمثیل در نثر تعلیمی و عرفانی فارسی، زمینه پژوهش را برای محققان آثاری چون کلیله و دمنه، *مرزبان‌نامه*، *کشف‌الأسرار* و... فراهم کرده و پژوهش‌هایی چون «بررسی کارکرد تمثیل در آثار ادبی تعلیمی» (۱۳۹۲) از عباسعلی وفایی و سمیه آقابابایی، «تمثیل و کلیله و دمنه» (۱۳۸۰) از وحید باقرزاده خالصی، «تحلیل لایه‌های منطقی استدلال در تمثیل‌های *مرزبان‌نامه*» (۱۳۹۵) از طاهره صادقی تحصیلی و «اشکال، ساختار و کارکرد تمثیل در تفسیر عرفانی میبیدی» (۱۳۸۸) از سوسن جبری، در این زمینه انجام شده است. بااین‌حال بررسی چگونگی تمثیل در نثر تاریخی فارسی مورد توجه قرار نگرفته؛ بنابراین لازم دانسته شده است که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شود.

۲. تعریف تمثیل

برای ورود به موضوع اصلی پژوهش، در ابتدا باید به این موضوع بپردازیم که تمثیل چیست و در کتب بلاغی چه تعاریفی برای آن آورده شده است؟ تمثیل از شگردهای بلاغی و هنری پرکاربرد در فرهنگ و ادب‌های مختلف جهان است و از گذشته‌های دور، یعنی از روزگار اسطوره‌ها و حماسه‌ها تا روزگار کنونی، حضور فعالی داشته و تجلی و تبلور آن در هنرهای گوناگون مشهود است. به‌تبع در بلاغت فارسی نیز به این شگرد بلاغی بسیار توجه شده است. در مباحث ادبی، تمثیل حوزه گسترده‌ای دارد و تقسیم‌بندی‌های گوناگونی از شکل ظاهری تا شیوه درک و دریافت و درون‌مایه برای آن در نظر گرفته می‌شود. «در علم بلاغت، تمثیل، تصویر یا مجازی تلقی می‌شود که گوینده به‌وسیله آن، مراد و مقصود اصلی خود را در لباس و هیئت موضوعی دیگر که با موضوع و فکر اصلی که از طریق قیاس قابل‌مقایسه و تطبیق باشد، بیان می‌کند» (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۱۶). در واقع تمثیل با برقراری رابطه‌ای از نوع تشبیه با موضوع اصلی سخن، مفاهیم را به مخاطبان انتقال می‌دهد. عبدالقاهر جرجانی (۴۰۵ - ۴۷۴ق) که از نخستین

پایه‌گذاران علم معانی و بیان است، در کتاب مهم خود، *اسرارالبلاغه*، با تکیه بر همین رابطه تشبیهی میان موضوع اصلی، به‌عنوان مشبه و تمثیل به‌عنوان مشبه‌به، دیدگاه‌های خود را بیان می‌کند و تشبیه را اعم از تمثیل می‌داند و می‌گوید: هر تمثیلی تشبیه است؛ اما هر تشبیهی تمثیل نیست. درنهایت نیز برای تمثیل سه ویژگی اساسی را برمی‌شمرد: «درک آن نیاز به تأویل دارد، وجه‌شبه در آن آشکار نیست، وجه‌شبه آن صفتی عقلی و غیرحقیقی است برآمده از امور متعدّد» (۱۳۸۹: ۷۰-۷۸). و برای تمثیل با سه ویژگی مذکور، آیه‌ای از قرآن را مثال می‌زند: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾ (جمعه: ۵).

برای تمثیل با چنین ویژگی‌هایی می‌توان شاهدمثال‌های مختلفی از انواعی چون حکایت، مثل‌گویی، ضرب‌المثل، افسانه تمثیلی، اسلوب معادله و... یافت. حال باید دید که علت استفاده از تمثیل چیست و تمثیل چه کارکردهایی می‌تواند داشته باشد؟ تقریباً می‌توان گفت در تمامی کتاب‌هایی که به تمثیل پرداخته‌اند، شرح کاربرد تمثیل و فواید آن نیز جایگاه مهمی دارد و چه‌بسا برخی از بخش‌های این کتب صرفاً براساس تبیین فواید کاربرد تمثیل شکل گرفته‌اند. جرجانی به‌عنوان یکی از بلاغیون که مهم‌ترین دیدگاه‌ها درباره تمثیل را بیان کرده است، در قسمت‌های مختلفی از کتاب خود به اهمیت تمثیل می‌پردازد و می‌گوید:

آگاه باش که همه خردمندان اتفاق دارند بر اینکه تمثیل آنجاکه عقب معانی بیاید، معانی‌ای که به‌اختصار در معرض آن قرار بگیرد و از صورت اصلی خود به‌صورت آن منتقل بشود، برای آن معانی، جامه شکوه می‌پوشاند و فضیلت می‌بخشد. پایگاه و قدر معانی را بالا برده و آتش آن را برمی‌افروزد و نیروی آن را در تحریک جان‌ها دوچندان می‌کند و دل‌ها را به‌سوی آن معانی جلب می‌کند و از اعماق دل بر آن معانی رقت و شور و عشق برمی‌خیزد و طبایع را وادار می‌کند که بدان مهر ورزند (۱۳۸۹: ۸۶).

در اکثر کتب بلاغی تنها به همین موضوع که تمثیل موجب تأثیرگذاری بیشتر و نفوذ عمیق‌تر معانی در ذهن مخاطب می‌شود، اشاره شده است؛ اما می‌توان برای تمثیل فواید دیگری نیز در نظر گرفت:

۱. از آنجاکه تمثیل قابلیت دارد مفاهیم تجریدی را در ذهن فراگیرندگان با هیئت‌ی قابل‌فهم به‌تصویر بکشد، می‌توان از آن در آموزش‌های پایه‌ای و اساسی استفاده کرد.
۲. یکی از ویژگی‌های تمثیل که به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین آن‌ها نیز باشد، اقناع‌کنندگی آن است. تمثیل با رابطه تشبیهی که بین صورت و معنا برقرار می‌کند، توانایی دارد که موضوع را برای مخاطب قابل‌فهم و پذیرش آن را آسان‌تر کند؛ از این‌رو همواره در

خطابه‌های منطقیان یونان، خطابه‌های رهبران انقلاب‌ها، بیان عقاید دینی مبلغان مذهبی و همچنین آثار ادبی کشورهای مختلف، از تمثیل استفاده شده است.

۳. مفاهیم معقول گاهی چنان پیچیده هستند که جز از راه تمثیل نمی‌توان به بیان آن‌ها پرداخت؛ از همین روست که در بسیاری از کتب بلاغی تمثیل را تشبیه معقول به محسوس دانسته‌اند؛ برای مثال، درک نور بودن خداوند جز با تمثیلی که در آیه ۳۵ سوره نور به کار می‌رود، چندان آسان نیست: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نَوْرِ كَمِشْكَاتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي الزَّجَاغَةِ كَأَنَّهُا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نَوْرٌ عَلَيَّ نُورٌ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ بنابراین می‌توان گفت از دیگر ویژگی‌های تمثیل، تفهیم مفاهیم فکری و فلسفی و عرفانی است که انتقال آن برای نویسنده و درک و فهم آن برای مخاطب بسیار دشوار است. درک مباحث عرفانی به آسانی صورت نمی‌گیرد و در بسیاری از متون عرفانی به این موضوع اشاره شده است:

ای درینا عرصه افهام خلق سخت تنگ آمد ندارد خلق، حلق
(مولانا، ۱۳۹۰: ۱۳/۳)

در اینجا تمثیل در حکم ابزاری است که با معادل‌سازی برای هریک از مفاهیم، به تجسم بخشی آن در ذهن مخاطب کمک می‌کند و موجب انتقال آن‌ها به ذهن وی می‌شود. افرادی چون مولوی به این ویژگی تمثیل آگاه بوده و در جای‌جای آثار خود به آن اشاره کرده و از آن بهره برده‌اند:

این مثل چون واسطه‌ست اندر کلام واسطه شرط است بهر فهم عام
(همان، ۲۲۸/۵)

۴. گاهی حیطة بیان برخی از موضوعات به جهان ماورایی اختصاص دارد که یا نویسنده در ذهن خود به آن‌ها توجه کرده و یا در قالب مفاهیمی همانند مفاهیم دینی و مذهبی نسل‌به‌نسل منتقل شده است؛ از این رو نوعی از بیان تمثیلی که به «تمثیل رؤیا» مشهور است، این قابلیت را دارد که به بیان آن‌ها بپردازد. این در صورتی است که بیان چنین مفاهیمی جز از طریق معادل‌سازی یا مشابه‌سازی امکان‌پذیر نباشد؛ برای مثال، بیان موقعیت مرگ، جهان آخرت و... از مسائلی هستند که جز به زبان تمثیل توصیف عینی آن‌ها امکان‌پذیر نیست.

۵. آنچه تاکنون درباره فواید تمثیل بیان شد، به نقش آن در ایضاح و آشکارسازی معانی پنهان و توصیف‌ناپذیر تعلق داشت؛ اما تمثیل کاربرد دیگری نیز دارد که دقیقاً

متضاد فایده‌ روشنگری آن است. گاهی تمثیل به‌عنوان ابزاری برای کتمان کردن و بیان پوشیده برخی از اسرار به‌کار می‌رود؛ برای مثال، بسیاری از تمثیل‌ها که مسائل سیاسی را بیان می‌کنند، تعمّد دارند که بدون آشکار کردن، موضوعات را بیان کنند. از علل این نوع استفاده از تمثیل، می‌توان به دو مورد اشاره کرد: یکی ترس و احتیاط و دیگری پنهان کردن موضوعات از افرادی که صلاحیت شنیدن آن را ندارند؛ برای مثال، کتاب *قلعه حیوانات*، نوشته جرج اورول، اثری است تمثیلی که قصد دارد به‌صورت پوشیده مسائل سیاسی را بیان کند. در ادبیات عرفانی نیز بارها به‌منظور تبیین مفاهیم برای اهل عرفان و پنهان‌ماندن آن‌ها از افراد فاقد صلاحیت، با بیان نمادین و تمثیلی روبه‌رو می‌شویم؛ چنان‌که مولانا می‌گوید:

بهر کتمان مدیح از نامحل حق نهاده‌ست این حکایات و مثل
(همان: ۲۱۱۴/۳)

۶. یکی دیگر از هدف‌های اصلی در تمثیل‌آوری، جلوه هنری دادن به واقعیت‌هاست؛ برای مثال، هنگامی که یک نویسنده به جای گزارش صرف تاریخی و سیاسی از واقعیت، بافت و صورت دیگری به آن می‌دهد، از یک‌سو برد زمانی و مکانی گزارش را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، برای مخاطبانی که در زمان همان رویداد زندگی می‌کنند، طرح دیگرگونه و عاری از توضیح و وضوح با نوعی آشنایی زدایی و رغبت‌انگیزی همراه می‌شود. در اینجا نویسنده قدم در راه هنری کردن واقعیت‌ها گذاشته است (شیری، ۱۳۸۹: ۴۱).

۷. کارکرد دیگری که می‌توان برای تمثیل در نظر گرفت، ساده‌کردن مفاهیم با استفاده از فرهنگ عامه است. هنگامی که نویسنده از ضرب‌المثل یا حکایت‌های تمثیلی مشهور بهره می‌برد، قدم در راه ساده‌کردن مفاهیمی گذاشته است که نمونه‌هایی از آن را در تعاملات روزمره شاهد هستیم.

۸. در آخر اینکه قصه و تمثیل چهار قلمرو از وجود انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند:

الف. قلمرو شناختی: انتقال دانش و کمک به فرآیند حل مسئله؛

ب. قلمرو عاطفی: پالایش عاطفی - هیجانی و امیدآفرینی؛

ج. قلمرو بین فردی: ایجاد پیوستگی و رابطه انسانی - اجتماعی افراد با یکدیگر؛

د. قلمرو شخصی: ایجاد بصیرت و بینش، چراکه فرد خود و مسائل زندگی‌اش را در روایت دیگران ملاحظه می‌کند و به درک بهتری از خود و مسائل می‌رسد (صاحبی، ۱۳۹۰: ۱۳-۱۴).

با این توضیحات می‌توان گفت که یکی دیگر از علل کاربرد تمثیل، اشراف فرد استفاده‌کننده از تمثیل بر تأثیر روانی آن است. در واقع می‌توان از تمثیل استفاده کرد و به‌تبع آن تأثیرات روانی خاصی را در افراد مختلف انتظار داشت.

۳. کارکرد تمثیل در متون تاریخی

کاربرد گسترده تمثیل در هنر و ادبیات، طی قرون متمادی، نشان می‌دهد که گاهی به‌صورت خودآگاه و از روی منظوری مشخص و گاه به‌صورت ناخودآگاه و تنها براساس پیروی از شیوه‌ای متداول، از آن استفاده شده است. این درحالی است که تأثیرگذاری تمثیل در هر شرایطی انکارناپذیر است. حال باید دید که علل استفاده از تمثیل در نثر تاریخی چیست؟ مگر نه این است که نثر تاریخی برای ثبت گزاره‌های عینی تاریخی نوشته می‌شود؟ پس چه دلیلی برای کاربرد شگردهای بلاغی در آن وجود دارد؟ هنگامی که متون نثر تاریخی فارسی را مطالعه می‌کنیم، صرف‌نظر از دوره شکل‌گیری و سبک نثرنویسی رایج و همچنین سبک شخصی پدیدآورنده، درمی‌یابیم که مورخان در مواجهه با رویدادهای عینی و بیرونی به‌منظور ثبت تاریخ، ناچار به ذهنی‌کردن این پدیده‌ها در قالب یک متن هستند. از طرف دیگر، این رویدادها از مجموعه‌ای علت و معلول ساخته شده‌اند که به روایت‌مندی گفتار مورخ در نثر تاریخی می‌انجامد. همین ویژگی موجب می‌شود تا مخاطب احساس کند که با روایتی روبه‌روست که راوی آن بر ثبت تاریخ تأکید دارد. این روایت‌مندی رویداد تاریخی، گاهی چنان مورخ را شیفته خود می‌سازد که او خود را راوی داستانی تاریخی قلمداد می‌کند و از آب‌وتاب‌دادن‌ها و جلوه بخشیدن‌های ادبی دریغ نمی‌ورزد؛ چنان‌که در مطالعه نثری چون تاریخ بیهقی بارها از خود پرسیده‌ایم که آیا این متن بیان رویداد تاریخی است یا تاریخی نهفته در بیانی ادبی؟ در خواندن چنین کتبی با دو نوع استفاده از شگردهای بلاغی روبه‌رو می‌شویم:

۱. شگردهایی که صرفاً برای زیباسازی ساختار نوشته به‌کارگرفته شده‌اند تا بتوانند رویدادی تاریخی را در میان عبارات و جملات فاخر، شایستگی ماندگاری بخشند. در این جملات، نویسنده به دنبال جلب مشارکت خواننده در مفهوم‌سازی نیست؛ برای مثال، وقتی نویسنده از استعاره برای بیان معنایی مجازی بهره می‌گیرد، تنها یک معادل معنایی حقیقی برای آن در نظر دارد و خواننده ناگزیر از پذیرش همان یک معادل معنایی است و یا وقتی در ادامه توضیحات خود درباره موضوعی، بیتی تضمینی از شاعری می‌آورد، قصد ندارد تا به نظرسنجی از خواننده بپردازد، بلکه تنها به بیان نظر شخصی

خویش در بطن آن بیت تضمینی بسنده می‌کند. همچنین نویسنده به هنگام استفاده از نثر مسجع نیز خواننده را مجبور می‌کند وزن و آهنگی خاص را در مقاطعی مشخص از خواندن گزاره‌های تاریخی درک کند.

۲. شگردهایی که کاربرد آن‌ها زیباسازی ظاهر نوشته نیست، بلکه بر دریافت معنای کلام تأکید دارند. نویسندگان متبحر در پرداختن به تاریخی که روایت‌مند و دارای ساختار است، به جای آنکه تنها ذهنی کردن امور عینی را در دستور کار خویش داشته باشند، برای ثبات‌بخشی به وقایع در ذهن خواننده و کاستن از ملولی وی در خواندن تاریخ، با استفاده از شگردهایی چون تمثیل به عینی کردن امور ذهنی می‌پردازند و با حرکت در جهتی خلاف جهت اصلی نوشتار تاریخی، نثر خود را ممتاز و ماندگار می‌سازند؛ برای مثال هنگامی که مورخ در ادامه بیان رویدادی تاریخی، از تمثیل استفاده می‌کند و سخن را به درازا می‌کشد، قصد زیباسازی صورت نوشتار خود را ندارد که اگر چنین بود، شگردهای بهتری پیش رو داشت که کلام او را از درافتادن به اطناب بازمی‌داشت. نویسنده متن تاریخی در چنین کاربردهایی مقاصد گوناگونی دارد که در ادامه با بیان مثال‌هایی از کتب مورد پژوهش به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف. در برخی مواقع نویسنده قصد دارد تا خواننده را در ساخت بنای تاریخی مشارکت دهد و او را در درک و دریافت مفاهیم سهیم سازد. در واقع نویسنده نمی‌پسندد که در بازگویی واقعه تاریخی متکلم وحده باشد، بلکه با به‌کارگیری تمثیل می‌کوشد تا خواننده بتواند با برقراری رابطه تشبیهی، یافتن مشبه و مشبه‌به و وجه شباهت، به فهم کامل‌تری از موضوع برسد:

سوری مردی متهور و ظالم بود، چون دست او گشاده کردند بر خراسان، اعیان و رؤسا را برکند و مال‌های بی‌اندازه ستد و آسیب ستم او به ضعف رسید و آنچه ستد از ده درم پنج سلطان را داد... خدای، عز و جل، بر وی رحمت کناد که کارش با حاکمی عدل و رحیم افتاده است؛ مگر سر به سر بجهد که با ستمکاری مردی نیکو صدقه و نماز بود و آثارهای خوش وی را به طوس هست... و این همه هست؛ اما اعتقاد من همه آن است که بسیار ازین برابر ستمی که بر ضعیفی کنند، نیستند و سخت نیکو گفته است

شاعر:

كَسَارِقَةَ الرُّمَانَ مِنْ كَوْمِ جَارِهَا تَعُوذُ بِهَا الْمَرْضَى وَ تَطْمَعُ فِي الْفَضْلِ^۱

(بیهقی، ۱۳۸۰: ۶۲۶/۱)

همین گزاره کوتاه تاریخی، روایتی است که بیهقی با شخصیت پردازی، طرح مسئله، نقطه اوج و فرود و سایر ارکان روایت، آن را برای خواننده از رویدادی عینی به امری

ذهنی بدل می‌کند. «سوری»، شخصیت اصلی این روایت است؛ مسئله مطرح شده ستم بی‌حد اوست بر ضعفا، نقطه اوج روایت، بخشش وی و صدقه‌دادن‌های اوست که خواننده را در قضاوت درباره عملکرد وی به تردید می‌اندازد و روایت را به حالت تعلیق درمی‌آورد و درنهایت، این روایت کوتاه، با مرگ شخصیت و سپرده‌شدنش به دادگاه عدل الهی پایان می‌پذیرد. سپس بیهقی درجهتی خلاف آنچه تا بدین‌جا روایت حرکت کرده است، گام برمی‌دارد؛ یعنی با استفاده از تمثیلی در پوشش یک بیت به عینی‌کردن مفهوم اخلاقی موجود در روایت می‌پردازد. سوری را در عملکرد خود و گرفتن مال زور از مردم به زنی مثال می‌زند که از خانه همسایه‌اش انار می‌دزدد؛ سپس عملکرد او را در صدقه‌دادن به ضعفا در ادامه تمثیل زن دزد، به این شکل بیان می‌کند که انار را برای فردی بیمار می‌برد و درنهایت سرنوشت سوری و آمرزش وی را به توقع زن دزد در فضل و کرم و بخشش خداوند شبیه می‌کند. با آوردن این تمثیل، بیهقی تلاش کرده است تا بتواند شخصیت سوری را بهتر در ذهن خواننده مجسم سازد و او را در دریافت این گزاره تاریخی سهیم سازد. در مثال بعد نیز چنین هدفی دنبال می‌شود:

اگر به جاه و قربت سلطان و شوافع حقوق خدمت ایشان مستظهر می‌باشی، فارغ باش
که به سعایتی چون پیمان زنان، نابسته بگشاید و چون صباحت امردان به سر مویی
نقصان پذیرد و مانند چراغ بر ممر باد شمال ثبات نگیرد و چون مسارات در گوش کر
مادرزاد بی‌فایده نماید:

و اَنِّي وَ تَهِيَامِي بَعْرَةٌ^۲ بَعْدَمَا
لَكَ الْمُرْتَجِي ظِلَّ الْعِمَامَةِ كُلَّمَا
تَخَلَّيْتُ مِمَّا بَيْنَنَا وَ تَخَلَّتْ
نَبْوًا عَنْهَا لِلْمَقِيلِ اَضْمَحَلَّتْ^۳

(شیرازی، ۱۳۸۸: ۶۱)

کاربرد تمثیل در نگاره‌های باستانی، در اپیزودهای نمایشی، در سخنرانی‌های مذهبی، در سیاست‌های تبلیغاتی و به‌طور کلی در هر زمینه‌ای که به‌کار گرفته می‌شود، دلالت‌گر اندیشه و تفکری منظم است؛ چراکه اگر به ابتدای هریک از این نمونه‌ها بازگردیم و مکرراً تمثیل به‌کاررفته در فلان حماسه، سخنرانی، تبلیغ و... را بررسی کنیم، شباهتی که از طریق تمثیل میان مشبه و مشبه‌به برقرار شده است، از میان نخواهد رفت؛ از همین‌روست که در تاریخ بزرگانی داریم که در بیان جهان‌بینی خویش دستاویزی استوارتر از تمثیل نیافته‌اند. از افلاطون و تمثیل غار گرفته تا ابن‌سینا و تمثیل حی‌بن‌یقظان و مورخان و تمثیل کوتاه و بلند آن‌ها در قالب‌های گوناگون شعری، روایی و...، هر جا سخنی در ارتباط عمیق با تفکر وجود داشته، گوینده از تمثیل استفاده کرده است؛ چنان‌که در عبارت‌های تاریخ و صاف نیز که از دیربازترین کتب تاریخی است،

شاهد به کارگیری تمثیل هستیم. عبدالله شیرازی در کتاب خود به منظور توضیح رفتار، اخلاق یا رویکردی خاص در رویارویی با موضوعات و اشخاص تاریخی، به تمثیل متوسل می‌شود. چنان‌که در شاهد مثال آورده شده است، دل‌نبستن به سلاطین و چشم‌نداشتن در ازای خوش‌خدمتی‌ها را در قالب تمثیل سایه و ناپایداریش به هنگام پناه‌بردن به آن بیان کرده است و مشارکت‌دادن خواننده، از جنبه استبدادی‌بودن متن تاریخ و صاف کاسته و بر دموکراسی فهم آن افزوده است.

ب. همچنین باید در نظر داشت که نویسنده تمثیل و شگردهای بلاغی مشابه آن را تنها با انگیزه مشارکت‌دادن خواننده به کار نمی‌برد، بلکه مقاصد پوشیده‌تری نیز وجود دارد. نویسندگان متون تاریخی تحت تسلط ابزار نظارتی خاصی هستند که با عناوین مختلفی چون عُرف، قانون، شرع، سیاست و... از بازگویی تمامی وقایع جلوگیری می‌کنند و بیان تمامی گزاره‌های تاریخی را مجاز نمی‌دانند. در چنین شرایطی نویسنده دست به دامان تمثیل و راه‌های پنهانی آن می‌شود. یکی از این کاربردها، استفاده از حکایت‌های تمثیلی است. واژگان «حکایت» و «محاکات» برآمده از یک ریشه هستند و معنای شبیه‌سازی و یادآوری محاکات در حکایت نیز وجود دارد. در نمونه‌ای که آورده خواهد شد، بیهقی از میان انواع گوناگون تمثیل، حکایتی تمثیلی را برمی‌گزیند تا با زمینه گسترده‌ای که حکایت برای وی فراهم می‌کند، با بیانی پوشیده، نظر خود را در قالب حکایت تاریخی قدیمی‌تر بیان کند:

و حسنک قریب هفت‌سال بر دار بماند؛ چنان‌که پاهایش همه فروتراشید و خشک شد، چنان‌که اثر نماند تا به دستوری فروگرفتند و دفن کردند؛ چنان‌که کس ندانست سرش کجاست و تن کجاست. و مادر حسنک زنی بود سخت جگرآور، چنان شنیدم که دو سه ماه از او این حدیث نهان داشتند، چون بشنید جزعی نکرد؛ چنان‌که زنان کنند، بلکه بگریست به درد چنانکه حاضران از درد وی خون گریستند، پس گفت: بزرگا مردا که این پسر بود که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان [...] و بوده است در جهان مانند این که چون عبدالله زبیر به خلافت بنشست به مکه [...] و مصعب برادرش به خلیفتی وی بصره و کوفه و سواد بگرفت، عبدالملک مروان با لشکر بسیار قصد مُصعب کرد که مردم و آلت و عدت او داشت و میان ایشان جنگی بزرگ افتاد و مصعب کشته شد. عبدالملک سوی شام بازگشت و حجاج یوسف را با لشکری انبوه و ساخته به مکه فرستاد [...] عبدالله چون کارش سخت تنگ شد، از جنگ بایستاد [...] وی نزدیک مادر آمد، اسماء _ و دختر بوبکر صدیق بود _ و همه حال‌ها با وی بگفت. اسماء زمانی اندیشید، پس گفت: ای فرزند، این خروج که تو بر بنی‌امیه کردی، دین را بود یا دنیا را؟ گفت: به خدای که از بهر دین بود [...] گفت: پس

صبر کن مرگ و کشتن و مثله کردن؛ چنان که برادرت مصعب کرد، که پدرت زبیر عوام بوده است و جدت از سوی من بوبکر صدیق، رضی الله عنه، و نگاه کن که حسین علی، رضی الله عنهما، چه کرد؛ او کریم بود و به حکم پسر زیاد، عبیدالله تن در نداد[...]. زبیریان صبر کردند تا همه کشته شدند[...]. خیر کشته شدن عبدالله به مادرش آوردند. هیچ جزع نکرد و گفت: انا لله و انا اليه راجعون (بیهقی، ۱۳۸۰: ۲۹۲/۱ - ۲۹۴).

چنان که در جای جای تاریخ بیهقی، تمثیل به شکل‌های مختلف دیده می‌شود، دور از انتظار نیست که هنگام شرح ماجرای مرگ حسنگ نیز که بنا بر تعبیر معروف خود بیهقی، قلم را لختی بر وی می‌گریانند، با تمثیل روبه‌رو شویم. در این رویداد با یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاسی و اعتقادی زمانه بیهقی مواجه می‌شویم. بیهقی به دلیل اشتغال در یکی از ارکان همین نظام سیاسی، با وجود اطلاع بر کمبودها و کاستی‌ها، دسیسه‌ها و کینه‌توزی‌ها، قادر نیست به‌طور آشکار از حسنگ وزیر جانب‌داری کند و به‌وضوح بر نابخردی‌های سلطان مسعود غزنوی خرده گیرد؛ از این‌رو از تمثیل بهره می‌گیرد. حسنگ را چون زبیر، مادر حسنگ را چون اسماء و بوسهل را چون عبدالملک مروان می‌بیند. تا بدین جای تمثیل، بیهقی با رعایت اصول کتمان‌گری نظر خویش را بر مخاطب آگاه آشکار کرده است؛ اما هنگام توضیح درباره سلطان مسعود غزنوی احتیاط پیشه می‌سازد و بی‌کفایتی‌های او را تنها با این جمله شرح می‌دهد که وی در روز بردار کردن حسنگ به قصد شکار، نشاط سه روزه با ندیمان و خاصگیان و مطربان می‌سازد. گزینش‌های بیهقی برای وجه شبهی که برآمده از امور متعدد است و همچنین خویش‌داری وی از ابراز عواطفی که اگر بر زبان آورده شوند، دودمان وی را به باد خواهند داد، موجب می‌شود تا وی از تمثیلی بهره جوید که رنگ تعقل در آن، بیش از کارکرد ادبی و زیبایی‌شناسانه به چشم می‌خورد؛ از این‌رو می‌توان گفت اگرچه بیهقی با به‌کاربردن تمثیل که در بلاغت زمانه‌اش بیشتر، یکی از شگردهای شعری محسوب می‌شود، متن کتاب را از تعاریف مخصوص به نثر تاریخی دور کرده است، اما این کاربرد با تکیه بر نقشی که تمثیل در روایت بردار کردن حسنگ برعهده گرفته است، بر عقلانیت موجود در فضای نوشتار می‌افزاید و می‌توان گفت که شیوه بیهقی در کاربرد تمثیل، نثر تاریخی کتابش را به نظم نزدیک کرده است، نه به شعر. در واقع بیهقی از تمثیل به‌عنوان ابزاری استفاده می‌کند تا با نهایت درایت به بیان یکی از دشوارترین خطوط قرمز سیاسی زمانه بپردازد. این تمثیل نمونه‌ای است از سایر گونه‌های تمثیلی که بیهقی در کتاب خود از آن‌ها بهره برده است. با تکیه بر نمونه‌های این چنینی می‌توان گفت

بییهقی در به‌کاربردن تمثیل به دنبال کلام شاعرانه نبوده؛ چراکه برای نیل به این مقصود، استفاده از استعاره و مجاز مفیدتر است.

ج. گاهی نیز نویسنده خود مایل نیست نظریه‌پردازی باشد که به‌صراحت درباره موضوعات تاریخی و رویدادهای پیش‌آمده سخن گوید؛ لذا در چنین شرایطی تمثیل به کمک وی می‌شتابد تا پس از بیانی ادبی در جملات و عبارات پیشین، به وظیفه اصلی خود، یعنی تاریخ‌نگاری بازگردد. در مثالی که پس از این آورده خواهد شد، نویسنده، خود سازنده تمثیل نیست، بلکه به مَثَل‌گویی پرداخته است؛ یعنی آن را از جانب فرد دیگری بیان کرده و خود تنها در قالب یک راوی تاریخی ظاهر شده است:

او در اثناى محاورت با شیخ ابوالفتح بُستی می‌گفت: ما در معالجت نوازل اسقام و مقاسات عوارض امراض بر مثال گوسفندیم که اول نوبت که او را جزّار از بهر بریدن موی بیندازد و دست و پای او محکم ببندد، در اضطراب آید و خود را بقلقی هرچه تمام‌تر بر زمین می‌زند و از حیات ناامید شود و دل بر مرگ نهد تا جزّار از کار خویش فارغ شود و او را مطلق گرداند، طمأنینتی بدو راه یابد و به روح حیات و برد نجات در نشاط آید. دوم نوبت که در دست جزّار افتد، حالت او میان خوف و رجا واقف شود و چون خلاص یافت، بدان حالت مستأنس شود و نفرت او از آن صورت نقصان پذیرد، تا سیوم نوبت به عادت سابق، واثق و ایمن باشد، چون قصاب او را بگیرد و محکم ببندد به هیچ‌گونه هراس و خوف بدو راه نیابد و در تضاعیف امن و حالت فراغ و سکون اوداج او به تیغ قهر بریده شود و جان شیرین او بر باد آید. ما نیز در اقسام اسقام و نوایب اوصاب و شوایب اعلال بر امید افلاقت و ابلال مغرور و مسرور می‌باشیم و از دعوت مرگ تصامم و تغافل می‌سازیم تا کمند قضا در گردن افتد و بند اجل محکم گردد» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۴۶-۱۴۷).

مَثَل‌گویی یکی از ابزارهایی است که گوینده به‌وسیله آن با تجسّم‌بخشیدن به مفهومی انتزاعی، این توانمندی را می‌یابد تا به تعلیم مخاطب بپردازد و به آگاهی ذهنی و شعور وی از موضوع بیفزاید و چنانچه ادراکی ابتدایی از موضوع در ذهن خواننده یا شنونده وجود دارد، آن را تثبیت کند. در این مَثَل‌گویی، جرفادقانی از رویدادی بهره گرفته است که جزء موضوعات لاینفک زندگی است و مخاطب بارها آن را از نزدیک نظاره‌گر بوده است. به‌کاربردن این روایت عامیانه موجب شده است تا خواننده به‌صورت ملموس و مفهوم‌تری، جایگاه انسانی خود را در مواجهه با مصائب دنیوی ادراک کند؛ بنابراین می‌توان گفت که در این‌گونه از تمثیل نیز تکیه بر عقلانیت و دریافت مستقیم و کامل پیام روایت و انتقال اندیشه که وظیفه اصلی نثر است، دیده می‌شود و کاربرد زیبایی‌شناسانه تمثیل به‌تنهایی موردنظر جرفادقانی نبوده است.

د. تأثیرپذیری از ادبیات عربی نیز در کاربرد تمثیل، به‌ویژه از نوع ضرب‌المثل، یکی دیگر از علل کاربرد آن در متن‌های تاریخی است. ضرب‌المثل در زبان عربی نوعی حکمت بود که مردم عرب‌زبان به‌وسیله آن به احتجاج می‌پرداختند و برای مسائل روزمره‌ای که با آن سروکار داشتند، دلیل می‌آوردند. ضرب‌المثل‌ها که زیرساختی تشبیهی در درون خود دارند، موجب می‌شدند تا گفتار گوینده در نهایت ایجاز، زیبایی و تأثیرگذاری به گوش شنونده برسد؛ ازین‌رو کاربرد ضرب‌المثل در متون عربی بنا بر سبک زندگی مردم رونق داشت. فارسی‌زبانان در آشنایی با زبان و ادبیات عربی، خود را در برابر دریای وسیعی از آرایه‌های لفظی و معنوی یافتند که اوج تخیل و تفکر جهان عرب را به تصویر می‌کشید و جوینده شاعرانگی متن را به صرافت می‌انداخت تا از این دریای بی‌کران تحفه‌ای برگیرد. در این دریای ادبی، شگردهایی چون ضرب‌المثل نیز صرفاً به کلام وجه شاعرانه محض نمی‌بخشید، بلکه ماهیت احتجاج‌گونه خود را حفظ کرده، انتقال می‌داد. هرچند که ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های عامیانه فارسی نشان از قدمت این کاربرد در میان مردم دارد، اما استفاده وسیع از آن‌ها، به‌ویژه ضرب‌المثل‌های عربی که به فرهنگ و تاریخ عرب تعلق دارند، با هدف تفکر و تحلیل، در متن‌های فنی و متکلف فارسی به تأثیر از عربی مرسوم شد. گونه‌های مختلف تمثیل، این شرایط را فراهم می‌کنند تا نویسنده در پرورش گزاره‌های تاریخی به تکرار نیفتد و هم‌زمان که بر بعد معنایی کلام و درک و دریافت مخاطبان تکیه دارد، از آراستگی ظاهر کلی نوشتار نیز غافل نشود.

چنان‌که گفته شد، ضرب‌المثل‌ها دارای تشبیهی مجازی هستند که در نهایت ایجاز به‌صورت سخنی کوتاه و به‌عنوان استشهاد در کلام نویسنده به‌کار می‌روند. این جملات کوتاه، حقایقی مورد تأیید عامه مردم هر جامعه هستند و ازین‌رو از طریق قیاس، قابلیت تمثیلی بودن را پیدا می‌کنند. در نثرهای تاریخی، همانند سایر نثرهای فارسی، از این جملات کوتاه و پرمعنا به‌وفور استفاده می‌شود؛ تاجایی که می‌توان آن‌ها را پرکاربردترین نوع تمثیل به‌کاررفته در نثرهای تاریخی دانست:

و شیران تا گرسنه نباشند شکار نکنند و قصد هیچ جانور نکنند و در امثال عجم چنین است که از سگ سیر شکار نیاید و گفته‌اند: «أَجْعُ كَلْبِكَ يُتَبِعُكَ» (جوینی، ۱۳۸۹: ۲۰۷/۱). ترسید که وی را آن رسد که تاش را رسید که آنجا گذشته شد و دل از خراسان می‌برنتوانست داشت، و خود کرده را درمان نیست و در مثال گفته‌اند: «یداک اوکتا و فوک نَفَخ» (بیهقی، ۱۳۸۰: ۳۲۲/۱).

در ضرب‌المثل‌ها این ویژگی نهفته است که همین جملات کوتاه و متداول در میان گفتار مردم، می‌تواند به صورت حکایتی بزرگ‌تر درآید که شبیه به آن را در مثل‌گویی می‌توان مشاهده کرد. در واقع هنگام استفاده از ضرب‌المثل، ذهن شنونده میان گفتار ابتدایی و ضرب‌المثل تالی، ارتباطی از لحاظ شباهت برقرار می‌سازد. در توضیحی دیگر باید گفت که ضرب‌المثل‌ها دو قلمرو از قلمروهای وجودی انسان را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهند:

۱. قلمرو شناختی: در ژرف‌ساخت ضرب‌المثل‌ها حکایتی نهفته است که نتیجه‌گیری از آن موجب حلّ مسئله‌ای می‌شود که ضرب‌المثل برای تبیین آن آورده شده است؛ برای مثال، جوینی موضوع نیازمند نگاه‌داشتن زیردستان به فرماندهان را در ضرب‌المثل «جَوْعَ کَلْبِکَ یَتَبَعُکَ» (میدانی، ۱۳۶۶: ۱/۱۷۳) بیان می‌کند. در رویارویی با این ضرب‌المثل، ابتدا ذهن مخاطب فارسی‌زبان به ترجمهٔ جملهٔ عربی می‌پردازد و این نخستین قدم از فعالیت عقلانی برای دریافت مفهوم مدنظر نویسنده است، سپس تصویرسازی مربوط به گرسنگی سگ و تبعیت از صاحب برای رفع گرسنگی، در ذهن شکل می‌گیرد. در پایان خواننده میان زیردستان و سگ و همچنین فرماندهان و صاحب سگ ارتباط شباهت برقرار می‌سازد. با این سه گام که در هریک از آن‌ها فعالیت ذهنی شرط اولیه است، ضرب‌المثل به فرآیند حلّ مسئله کمک می‌کند.

۲. قلمرو شخصی: ضرب‌المثل‌ها جملاتی کوتاه هستند که با نهایت ایجاز معنایی، زبانزد خاصّ و عام می‌شوند؛ بنابراین نویسنده‌ای که ضرب‌المثل را به کار می‌گیرد و همچنین خواننده یا شنونده، پس از پشت‌سرگذاشتن قلمرو شناختی و درک و دریافت ضرب‌المثل و ارتباط آن با زندگی شخصی، این توانمندی را می‌یابد که خود و مسائل زندگی را در روایتی دیگر ملاحظه کند تا با نگاهی بیرونی به ادراکی جامع نایل شود. چنان‌که در توضیحات دربارهٔ ضرب‌المثل نیز ملاحظه شد، تمثیل‌ها بیش از آنکه کارکردی زیبایی‌شناسانه داشته باشند، بر خردورزی تأکید می‌کنند و اگرچه در تعاریف بلاغی از شگردهای شعری محسوب می‌شوند، اما مورّخانی چون جوینی، بیهقی و جرفادقانی توانسته‌اند با تکیه بر خصوصیت عقلانیت، از آن‌ها در نثر تاریخی استفاده کنند.

هـ به‌کارگیری تاریخ‌گذشتگان و نشان‌دادن تسلط نویسنده بر ادبیات و همچنین حکمت‌های عامیانه، موجب می‌شود تا کلام پربرتر جلوه کند. مورّخ با علم بر این موضوع، از تاریخ‌گذشتگان و ادب پیشین در قالب تمثیل بهره می‌جوید تا علاوه بر نیل

به مقصود خویش از آوردن تمثیل، جایگاه خود را به‌عنوان مورخ و اطلاع بر احوال گذشتگان اثبات کند. مخاطبان این کتب نیز وقتی تسلط مورخ بر تاریخ پیشین را می‌بینند، کلام وی را دقیق‌تر، مقبول‌تر و درنهایت خواندنی‌تر می‌یابند؛ چنان‌که در تاریخ بیهقی به کرات از هارون‌الرشید و فرزندانش و همچنین بزرگمهر و دیگران در بیان تمثیلی یاد می‌شود:

پادشاهان در وقت چنان تقرب‌ها فراستانند و لیکن بر چنان‌کس اعتماد نکنند، که در اخبار یعقوب لیث چنان خواندم که وی قصد نیشابور کرد تا محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر را امیر خراسان فروگیرد، و اعیان روزگار دولت به یعقوب تقرب کردند... سه تن از پیران کهن‌تر دانای‌تر سوی یعقوب ننگریستند و بدو هیچ تقرب نکردند و بر در سرای محمدطاهر می‌بودند تا آنگاه که یعقوب لیث در رسید و محمد طاهر را بیستند. این سه تن را بگرفتند و پیش یعقوب آوردند. یعقوب گفت: چرا به من تقرب نکردید چنان‌که یاران‌تان کردند؟ گفتند: [...] اگر جوابی حق بدهیم و خشم نگیری، بگوییم. گفت: نگیرم بگویید. گفتند: [...] ما مردمانیم پیر و کهن و طاهریان را سال‌های بسیار خدمت کرده و در دولت ایشان نیکوییها دیده؛ روا بودی ما را راه کفران نعمت گرفتن و به مخالفان ایشان تقرب کردن؟ [...] یعقوب گفت: به خانه‌ها باز روید و ایمن باشید که چون شما آزادمردان را نگاه باید داشت و ما را به کار آید. [...] یعقوب پس از این جمله آن قوم را که تقرب کرده بودند، فرمود تا فروگرفتند و هرچه داشتند پاک بستند و این سه تن را برکشید (بیهقی، ۱۳۸۰: ۳۹۵-۳۹۷).

حکایتی که بیهقی از طاهریان و یعقوب لیث بیان می‌کند، تمثیلی است برای بیان عاقبت امیریوسف، برادر سلطان محمود و عموی محمد و مسعود. در ماجرای به سلطنت رسیدن محمد، ابتدا امیریوسف بنا به درخواست برادرش، محمود، به هواداری محمد می‌پردازد و او را بر تخت می‌نشانند؛ اما سپس بنا به دستور سلطان مسعود، امیرمحمد را به قلعه کوه‌تیز برده، زندانی می‌کند و در جواب این بی‌وفایی به امیرمحمد، خود نیز به سرنوشتی مشابه او دچار و در قلعه درونه زندانی می‌شود و در همان‌جا درمی‌گذرد. چنان‌که پیش از این گفته شد، بیهقی با آوردن حکایت تاریخی به‌عنوان تمثیلی برای سرنوشت امیریوسف، درعین حال که یک رویداد تاریخی را در سلطنت امیرمسعود شرح می‌دهد، تسلط خویش را بر تاریخ پیشینیان به مخاطب یادآور می‌شود و مخاطب نیز حضور ذهن وی و همچنین ارتباطی را که میان این دو حکایت برقرار کرده است، می‌ستاید.

و. تغییر در فضای نوشتار، از دیگر علل کاربرد انواع تمثیل در نثر تاریخی است. نویسندگان متون تاریخی می‌دانند که روایت صرف رویدادهای تاریخی ممکن است

ملال آور و مانع از فهم دقیق موضوعات باشد. گاهی ضرب‌المثلی کوتاه که کلامی طولانی را قطع می‌کند، با تغییر لحن گفتار و گاهی حتی زبان آن، موجب می‌شود که مفهوم جملات پیشین با ضربه‌ای استوارتر در ذهن خواننده حک شود و گاهی تغییر متن نوشتار از نثر تاریخی به چند بیت تمثیلی، موجب می‌شود تا خواننده‌ای که هنوز با مطالب ارتباط برقرار نکرده است، در فضای ادبیت کلام مورخ قرار گیرد و به فهم دقیق و کاملی از رویداد تاریخی برسد؛ مثال:

دور از خوشی و معموری دور شد، قصور بعد از سرکشی در پای قصور افتاد، گلشن گلخن شد، صفوف بقاع قاعاً صفصفاً گشت:

بَلَى اسْتَعْبَدْتَهُ الْحَادِثَاتُ فَأَصْبَحَتْ خَوَاشِيعَ تَعْتَاذِ السَّجُودِ رُبَاهُ
و عَهْدِي بِهِ كَالْمَنْدَلِ الرَّطْبِ عُوْدُهُ يَبِيسًا وَ كَالْمِسْكِ السَّحِيقِ نَرَاهُ^۴
(جوینی، ۱۳۸۹: ۳۵۷/۱)

در این جملات، جوینی ابتدا چگونگی ویرانی شهر نیشابور را توضیح می‌دهد، سپس برای آنکه تمثیلی آورد، ابتدا به بخشی از آیه قرآن اشاره می‌کند و نیشابور را در پست و نابودشدن، همچون بیابان هموار می‌داند و آن‌گاه با آوردن ابیات عربی، نیشابور قبل از حمله را همچون پشته‌ای می‌داند که حال برای تواضع و فروتنی کمرش را خم کرده و پست و هموار شده و در حالت سجود دائمی مانده است.

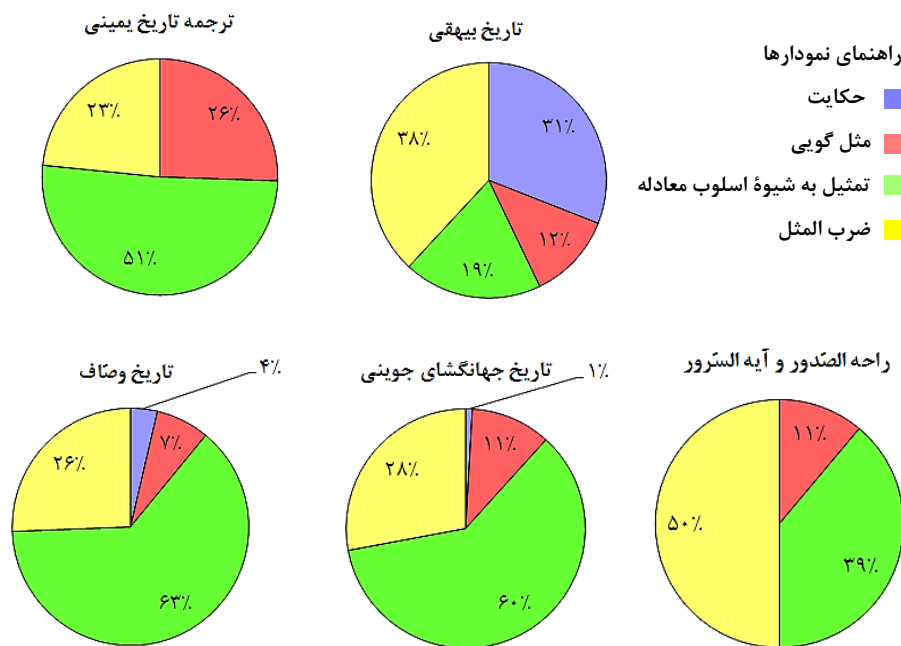
۴. گونه‌های تمثیلی پرکاربرد در نثر تاریخی

در کتب بلاغی، تمثیل از جوانب گوناگونی چون شکل ظاهری، موضوع، شیوه دریافت صریح یا غیرصریح و... بررسی شده، ولی در این میان، توجه به ظاهر تمثیل محبوبیت بیشتری یافته است. در این دسته‌بندی ظاهری، از گونه‌های مختلفی چون حکایت تمثیلی، افسانه تمثیلی، ضرب‌المثل، مثل‌گویی، اسلوب معادله و داستان وعظ‌آمیز نام برده شده است. هرچند تمثیل در ادبیات کهن، شگردی بلاغی با فراوانی بیشتر در شعر است و شواهد مذکور در کتب بلاغی برای تمثیل، غالباً شعر هستند، اما در مطالعه متون منثور تاریخی پژوهش حاضر نیز این شیوه را که با دیدگاه ساختارگرایی تناسب بیشتری دارد، لحاظ کرده‌ایم. در کتاب‌های تاریخی مورد بحث، افسانه‌های تمثیلی که معمولاً در میان داستان‌های حیوانات دیده می‌شود، جایگاهی ندارد؛ اما سایر گونه‌ها، از حکایت تمثیلی تا مثل‌گویی و ضرب‌المثل و... با فراوانی متفاوت دیده می‌شوند.

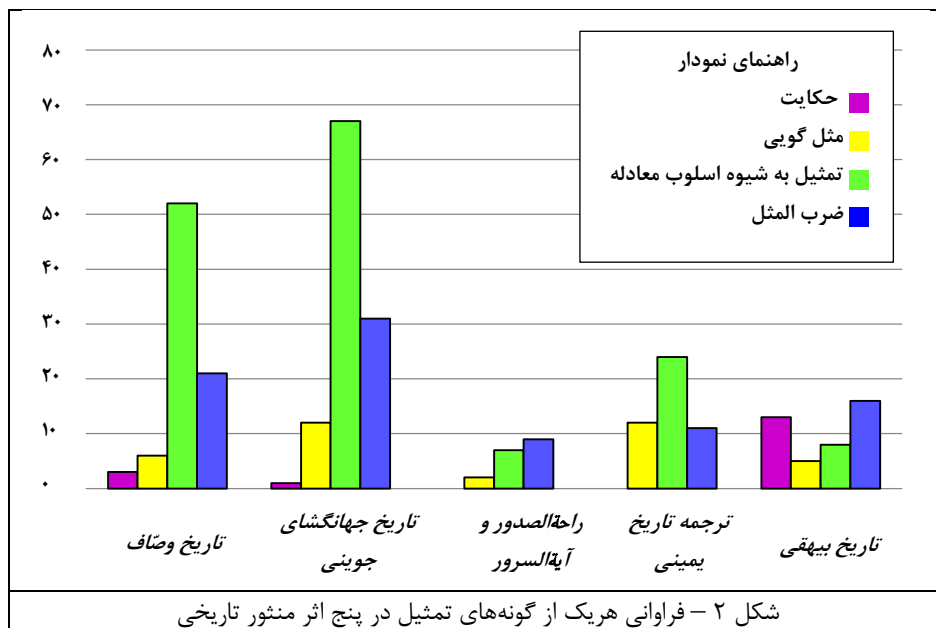
به همین منظور بر مبنای تحقیقات انجام‌گرفته (صالحی، ۱۳۹۸)، تعداد گونه‌های تمثیل در هریک از متون تاریخی نام‌برده‌شده؛ در جدول شماره یک ارائه شده است

(همان: ۷۸-۲۲۳). شایان ذکر است که در محاسبه اعداد این جدول، نمونه‌های تکراری موجود در متون مدّ نظر قرار نگرفته‌اند. همچنین برای نمایش بهتر درصد هریک از گونه‌های تمثیل در هرکدام از این متون، نمودار دایره‌ای هریک از آنها به تفکیک در شکل شماره یک آورده شده است. علاوه‌براین، در شکل شماره دو، برای مقایسه فراوانی هریک از گونه‌های تمثیل، نمودار ستونی مرتبط نیز ترسیم شده است.

گونه‌های تمثیلی	اثر تاریخی	تاریخ بیهقی	ترجمه تاریخ یمنی	راحة‌الصدور و آیه‌السرور	تاریخ جهانگشای جوینی	تاریخ و صاف
حکایت	۱۳	۰	۰	۰	۱	۳
مثل‌گویی	۵	۱۲	۱۲	۲	۱۲	۶
تمثیل به شیوه اسلوب معادله	۸	۲۴	۲۴	۷	۶۷	۵۲
ضرب‌المثل	۱۶	۱۱	۱۱	۹	۳۱	۲۱



شکل ۱ - درصد هریک از گونه‌های تمثیل در پنج اثر منشور تاریخی



داده‌های برآمده از متون نثر تاریخی با موضوع تمثیل، نشان می‌دهد که در این کتاب‌ها نوعی تمثیل وجود دارد که از نظر شکل ظاهری قابلیت گنجانده شدن در دسته‌بندی‌های معمول را ندارد، ولی در عین حال، میزان حضور آن در متون تاریخی از دیگر انواع تمثیل بیشتر است و ویژگی‌های تمثیل را به‌طور کامل داراست؛ شواهد زیر از این مقوله هستند:

۱. قآن فرمود تا مودعات خزاینی را که در چندین مدت جهت چنگیزخان از ممالک شرق و غرب جمع کرده بودند و فذلک آن در بطون دفتر نمی‌گنجید، گشاده گردانیدند و... جهت فردا از قلیل و نقیر و قطمیر هیچ چیز در خزانه‌ها باقی نماند:
 وَ لَنْ يَذْخُرَ الصَّرْغَامُ قَوْلًا لِيَوْمِهِ إِذَا ادَّخَرَ التَّمْلُ الطَّعَامَ لِعَامِهِ
 (همان: ۳۶۷)

۲. مدت سه ماه در این ماه‌ها، عطا و هبات او را اندک احتباسی بودی و بر دوام فایض نه. و در این موضع، اثبات این ابیات ذو وجهین می‌افتد:
 لَقَدْ حَالَ دُونَ الْوَرْدِ بَرْدٌ مُطَاوِلٌ كَأَنَّ سَعُودًا غُبَيْتَ فِي مَنَاجِسِ
 وَ حُجَّبَ فِي التَّلْجِ الرَّيْبُ وَ حُسْنُهُ كَمَا اِكْتَنَ فِي بَيْضِ فِرَاخِ الطَّوَاوِسِ
 (همان: ۴۱۹)

۳. بزرگان گفته‌اند که باید غرض از اتخاذ وزرا و پرورش کفات عدت بسیار و استظهار نه کثرت شمار باشد و استفادات نفع مقصود بود نه تحصیل جمع که یکی مراد برآور،

به از هزار نه یاور و بجته و قالب و منظر بی‌مخبر مغرور نباید شد که درّی خرد و صغیر
بهای کوهی کبیر باشد:

إِنَّ الْقَدَىٰ يُؤْذَى الْعِيُونَ قَلِيلُهُ وَ لَرُبَّمَا جَرَحَ الْبَعُوضُ الْفِيلَا

(راوندی، ۱۳۸۶: ۲۹۸)

با نظر به آنچه در ابتدای پژوهش در تبیین چیستی تمثیل بیان شد، می‌توان گفت که در تمامی این شواهد، با نوعی از تمثیل روبه‌رو هستیم که رابطه شباهت میان متن اصلی و بیت ضمیمه‌شده وجود دارد و وجه شبه که در آن‌ها پنهان و نیازمند تأویل است از کنار هم قرار گرفتن امور متعدّد پدید آمده است. توجه به توضیحاتی که دربارهٔ اسلوب معادله، به‌عنوان یکی از انواع تمثیل بیان شده است، ما را بر آن می‌انگیزد که این نوع از تمثیل پرکاربرد را «تمثیل به شیوهٔ اسلوب معادله» بنامیم که نیمی از آن را گزاره‌ای به نظم و نیمی دیگر را گزاره‌ای به نثر تشکیل می‌دهد و اگر این دو نیمه را در تقدیر، دو جمله در نظر بگیریم، همانند با دو مصراع یک بیت است که به شیوهٔ اسلوب معادله در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند و لازم است در پژوهشی مستقل این‌گونه از تمثیل که در نثر تاریخی بیشترین فراوانی را دارد، دقیق‌تر بررسی شود. پس از این تمثیل نویافته، به ترتیب، ضرب المثل‌ها، مثل‌گویی و حکایت‌های تمثیلی، گونه‌های پرکاربرد تمثیل در نثر تاریخی هستند که نمونه‌هایی از آن‌ها به هنگام توضیح علل کاربرد تمثیل در نثر تاریخی بیان شد.

۶. نتیجه

پس از بررسی کتاب‌های تاریخ بیهقی، ترجمه تاریخ یمنی، راحة الصدور و آية السرور تاریخ جهانگشای جوینی و تاریخ و صاف، دربارهٔ تمثیل در نثر تاریخی به این نتایج دست یافتیم:

- باتوجه به تعاریفی که از کتب مقدم و مقبول بلاغت همچون کتاب اسرارالبلاغه‌ی جرجانی به دست می‌آید و همچنین باتوجه به بررسی‌هایی که محققان متأخر دربارهٔ تمثیل انجام داده‌اند، می‌توان گفت که معیار موردنیاز برای تشخیص تمثیل که موجب شناسایی آن از دیگر شگردهای بلاغی می‌شود، علاوه بر نظم، غالباً در نثر نیز کاربرد دارد و با تکیه بر همین معیار، می‌توانیم تمثیل در نثر را نیز بررسی کنیم.
- هرکدام از این تمثیل‌ها با هدف قوت‌بخشیدن بر بعد عقلانی کلام به کار گرفته شده‌اند و نویسنده به دلایل گوناگونی، از جمله مشارکت‌دادن خواننده در فهم مطالب، پوشیده‌گویی به هنگام بیان مسائل سیاسی، بی‌میلی نویسنده به بیان صریح، تأثیرپذیری

از ادبیات عربی، نشان دادن تسلط خویش بر تاریخ گذشتگان و تغییر در فضای نوشتار، از تمثیل استفاده می‌کند. باتوجه‌به دلایل بیان‌شده، می‌توان از این تعبیر استفاده کرد که کاربرد تمثیل در نثر تاریخی، نشان‌دهنده‌ی باور نویسندگان به دموکراسی فهم است؛ چراکه در تمامی دلایل ذکرشده رتبه‌پررنگی از تعقل و خردورزی دیده می‌شود؛ این در حالی است که اگر نویسندگان به کرات از استعاره‌های تک‌معنایی استفاده کنند، متن خود را به‌سوی استبدادی‌بودن فهم هدایت کرده است.

– با تکیه بر داده‌های آماری، می‌توان گفت در *تاریخ بیهقی* و *راحة الصدور و آية السرور* از ضرب‌المثل؛ و در *ترجمه تاریخ یمینی*، *تاریخ جهانگشای جوینی* و *تاریخ و صاف*، از تمثیل به شیوه‌ی اسلوب معادله، بیشتر از سایر گونه‌های تمثیلی استفاده شده است.

پی‌نوشت

۱. مانند زنی که از باغ همسایه انار می‌دزدد و با آن به عیادت بیمار می‌رود و از این کار توقع اجر دارد.
۲. عَزَّة: كُنَّيْرُ عَزَّةَ وِ اسْمِهِ كَثِيْرٌ بِنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْاَسْوَدِ بْنِ عَامِرِ بْنِ عُوَيْمِرِ الْخَزَاعِيِّ هُوَ شَاعِرٌ عَرَبِيٌّ مَتِيْمٌ مِنْ اَهْلِ الْمَدِيْنَةِ الْمَنُوْرَةِ وِ شِعْرَاءِ الدَّوْلَةِ الْاُمُوِيَّةِ، اَشْتَهَرَ بِعَشْقِهِ عَزَّةَ بِنْتِ جَمِيْلِ بْنِ حَفْصِ بْنِ اِيَّاسِ الْغَفَارِيَّةِ الْكِنَانِيَّةِ. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۷۶/۵۰)
۳. همانا من اکنون با تمام شور و شوق زیادم به عَزَّة، پس از آنکه او را ترک کردم و او نیز مرا ترک کرد، مانند کسی هستم که به سایه ابر در برابر گرمای خورشید امیدوار است. پس او هر بار که زیر آن سایه بنشیند، آن سایه از میان می‌رود و از آن سایه هرگز سودی نمی‌برد و همانند با این مثل، شور و شوق من به عَزَّة نیز در حال حاضر بعد از آنکه پیوند ما گسسته است، سودی برای من ندارد.
۴. آری، حوادث بد آن را به بندگی کشید؛ پس آن تپه و پشته، فروتنی شد که به سجود عادت کرد. حال آنکه تا آنجا که به یاد دارم، چوب خشکش مانند عود تر بود و خاکش مثل مشک ساییده.
۵. شیر هرگز غذای روزانه‌اش را هم نمی‌اندوزد؛ درحالی‌که مورچه طعام سالانه را ذخیره می‌کند.
۶. سرمای طولانی، گل سرخ را پوشانده است؛ گویی که ستاره‌های سعد در زیر نحوست‌ها پنهان شده‌اند. بهار و زیبایی آن در برف پنهان شد؛ همان‌طور که جوجه طاووس‌ها با رنگ متنوع در تخم سفیدرنگ پنهان‌اند.
۷. خس و خاشاک حتی مقدار اندکش هم چشم‌ها را آزار می‌دهد و چه‌بسا که پشه‌ای بتواند فیلی را از پای درآورد.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۶)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، بنیاد نشر قرآن.
ابن عساکر (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، چاپ علی شیری، ج ۵۰، چ ۱، بیروت، دارالفکر.
بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۰)، *تاریخ بیهقی*، چاپ منوچهر دانش‌پژوه، ج ۱، چ ۲، تهران، هیرمند.

باقرزاده خالصی، وحید (۱۳۸۰)، «تمثیل و کلیله و دمنه»، رشد آموزش و ادب فارسی، ش ۵۹، ص ۲۴-۲۹.

پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چ ۶، تهران، علمی و فرهنگی.
جبری، سوسن، عباسقلی محمدی و محمد تقوی، (۱۳۸۸)، «اشکال، ساختار و کارکرد تمثیل در تفسیر عرفانی میبدی»، جستارهای ادبی، سال ۴۲، ش ۱۶۴، ص ۱۷-۴۲.

جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۸۹)، اسرارالبلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، تهران، دانشگاه تهران.
جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۷۴)، ترجمه تاریخ یمینی، چ ۳، تهران، علمی و فرهنگی.
جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۳۸۹)، تاریخ جهانگشا، چ ۲، تهران، علم.
خطیبی، حسین (۱۳۷۵)، فن نثر در ادب فارسی، چ ۲، تهران، زوآر.
راوندی، محمد بن علی (۱۳۸۶)، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، تهران، اساطیر.
زمانی، کریم (۱۳۹۰)، شرح جامع مثنوی معنوی، چ ۲۱، تهران، اطلاعات.
شیرازی، عبدالله (۱۳۸۸)، تاریخ و صاف، چاپ علیرضا حاجیان‌نژاد، تهران، دانشگاه تهران.
شیری، قهرمان (۱۳۸۹)، «تمثیل و تصویری نواز کارکردهای آن»، کاوش‌نامه، سال ۱۱، ش ۲۰، ص ۳۴-۵۴.

صاحبی، علی (۱۳۹۰)، قصه درمانی، چ ۲، تهران، ارجمند.
صادقی تحصیلی، طاهره، محمد خسروی شکیب و عصمت دریکوند، (۱۳۹۵)، «تحلیل لایه‌های منطقی استدلال در تمثیل‌های مرزبان‌نامه»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، سال ۴۰، ش ۴۰، ص ۵۱-۷۹.
صالحی، الهام، (۱۳۹۸)، بررسی تمثیل در متون تاریخی، رساله دکتری، استاد راهنما: سیدمرتضی میرهاشمی، دانشگاه خوارزمی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی.
میدانی، احمد بن محمد (۱۳۶۶)، مجمع الأمثال، مشهد، آستان قدس رضوی.
وفایی، عباسعلی و آقا بابایی، سمیه (۱۳۹۲)، «بررسی کارکرد تمثیل در آثار ادبیات تعلیمی»، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، سال ۵، ش ۱۸، ص ۲۳-۴۶.